



نظر جالب شیخ بهایی درباره عشق/ بشر نباید فریب عقل و علم را بخورد

شیخ بهایی نه تنها فلسفه یونانی و اسلامی، بلکه تمامی علوم رسمی را نیز بی فایده می‌داند و اما در مقابل، عشق و ایمان و عرفان صحیح را تمجید کرده و معتقد بود عشق است...

شیخ بهایی نه تنها فلسفه یونانی و اسلامی، بلکه تمامی علوم رسمی را نیز بی فایده می‌داند و اما در مقابل، عشق و ایمان و عرفان صحیح را تمجید کرده و معتقد بود عشق است که انسان را از علائق جسمانی و قیود دنیوی آزاد می‌کند و قلوب و صدور را مانند نور کوه طور، منور ساخته و قلب را به لوح محفوظ تبدیل می‌کند.

شیخ بهائی معتقد است که حاصل و نتیجه علوم و فنون گوناگون، در صورت عدم تلاش برای نیل به معرفت خالق و خدمت خلق، عشق به دنیا و غفلت از حق و حقیقت بوده و موجب کبر و غرور و تفاخر و تکاثر و ریا خواهد شد. به همین دلیل زمانی که بین حکمت یونانی - اعم از ارسطویی و افلاطونی و حکمت اسلامی اعم از اشراقی و مشائی - و بین حکمت ایمانی مقایسه شود، نه تنها در می‌یابیم که آن کوششها، تلاش بیهوده‌ای است، بلکه در می‌یابیم که سوره‌های منطقی ابن سینا و اتکای محض بر عقل، نیرنگ شیطان و پس مانده دانش یونانی است.

شیخ بهایی معتقد است که بحث فیلسوفان درباره رطب و یابس و برهان تناهي ابعاد، سبب غرور و غفلت است و برهان ثبوت عقول دهگانه، افتضاح انسان و تفکر و اندیشه در مسأله هیولی و صورت، موجب اتلاف وقت و عمر بوده و هیچ یک از آنها مرضی را شفا نداده و مشکلی را حل نمی‌کنند. بنابراین شیخ نه تنها فلسفه یونانی و اسلامی، بلکه تمامی علوم رسمی - از ریاضیات و طبیعیات گرفته تا فقه و صرف و نحو و علم اصول - را نیز بی فایده می‌داند و معتقد است که آنها به جز خیالات و صور واهی، هیچ نیستند و تنها سبب غفلت انسان و دوری او از حق و حقیقت می‌باشند.

زان نگردد بر تو هرگز راز گر بود شاگرد تو صد فخر راز

او همچنین صرف عمر در صرف و نحو و بی‌توجهی به عشق و عرفان را این گونه سرزنش می‌کند:

صرف شد عمرت به بحث نحو و صرف از اصول عشق هم خوان يك دو حرف

و اما در مقابل، عشق و ایمان و عرفان صحیح را تمجید کرده و از مدرسین می‌خواهد که درس عشق بیاموزند و از دانش پژوهان می‌خواهد که - هر چند يك یا دو حرف - عشق بیاموزند. زیرا عشق است که انسان را از علائق جسمانی و قیود دنیوی آزاد می‌کند و قلوب و صدور را مانند نور کوه طور، منور ساخته و قلب را به لوح محفوظ تبدیل می‌کند. شیخ معتقد است تنها آن درس و بحث و تحقیق که وصول به حقیقت و تمییز حق از باطل را واجب کند و به قصد قرب خدای تعالی باشد، مجاور است، در غیر این صورت تحقیقی بی‌فایده و «بئس المرض» می‌باشد.

درس اگر قربت نباشد زان غرض لیس درسا انه بئس المرض

در این صورت در می‌یابیم که او آن دسته از متعاطیان علوم و فنون را که به خاطر دنیا و اسباب تفاخر و تکاثر درس می‌خوانند و به دنبال حق و حقیقت نیستند به شدت مورد انتقاد و تنبیه قرار می‌دهد. شیخ بهائی شارحین و مفسرین فلسفه یونانی را نیز به باد انتقاد گرفته و آنها را جیره خوار دانشمندان یونانی می‌داند.

وین علم دني که ترا جان است فضلات فضایل یونان است

همچنین علیرغم اینکه شیخ، خود از دانشمندان بارز ریاضیات و علوم غریبه است، می‌گوید:

تا چند زني ر ریاضي لاف تا کی بافي هزار گزاف

به علوم غریبه تفاخر چند زین گفت و شنود زبان در بند

و با اینکه فقیه و مجتهدی مسلم و شیخ الاسلام عصر بوده درباره فقه می‌گوید:

چند زین فقه و کلام بی اصول مغز خالي کن ای ابو الفضول

البته همه اینها بدین معنا نیست که شیخ، ضد علم و دشمن فلسفه و فن و ادب بوده است یا اینکه قائل به اهمیت آن علوم و فنون و معارف نیست و یا مقام عالی و مقدس فقها و حکما را درک نمی‌کند، این امر چگونه ممکن است در حالیکه او اعلم علما و افضل حکما در عصر خود بوده و در هر فن و معرفتی، قله و غایت شمرده می‌شده است؟

بلکه باید دانست که تمام انتقادات و تنبیهاات و سرزنشهای او به این دلیل است که خود در زمره دانشمندان خبیر و عرفا بصیری بوده که این نکته را درک کرده‌اند که اگر توجه بشر از حق و حقیقت و اعتبار وحی و انقیاد در برابر انبیاء و اولیاء، به سوی عبادت دنیا و علم برای علم معطوف شود و بیش از حد لزوم به پرنده عقل مجال پرواز دهد، بی‌تردید دچار تباهی و فساد خواهد شد، زیرا در این امر، آفات عظیم و مصائب بی‌شمار و بلاهایی کشنده وجود دارد. به همین دلیل او احساس کرده که نه تنها تنبیه اهل دانش و ارباب فضل و ادب بلکه تمام بشر، واجب و فرض است تا مبدا نیرنگ علم و عقل را بخورند، زیرا معتقد است عقل انسان، عاجز و ناقص می‌باشد.

شیخ بهائی بشریت را به سوی حقیقت و پیروی از کلام انبیاء و اولیاء دعوت می‌کند، زیرا آنها سفیران حق و آموزگاران بشر بوده

و عقلشان از عقل ما پیشرفته‌تر و علمشان از علم ما، اعلی مرتبه‌تر است. آنچه شیخ می‌گوید این است که به زخارف دنیا وقع ننهیم و خود را تطهیر و تزکیه کنیم تا به علم و عرفان حقیقی - که همانا کمال مطلوب بشر و ریسمان نجات در هر دو عالم است - نائل شویم.*

*نویسنده: پریش کوششی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی